

«به نام خدا»

کلیات عقود (۲)

مجله حقوقی دادگستری - شماره ۱۱-۱۲ و ۱۴-۱۳ / سال انتشار: ۱۳۵۳

نویسنده: دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی

استفاده با ذکر منبع، بلا مانع است.

اولاً - قصد اشاره بصورت معلق با قبول قاعده علت و معلول، در قصد انشا (شماره ۲۹) قابل تصور نیست و به همین جهت ظاهراً عقد معلق، باطل است. تنجز عقود، از نظر مقنن، عنصر عمومی عقود است. برای اهمیت فراوان که عقد نکاح دارد مخصوصاً در ماده ۱۰۶ قانون مدنی تصریح شده است که، (تعلیق در نکاح موجب بطلان است). نباید از این ماده استفاده کرد که تعلیق در سایر عقود، موجب بطلان نیست زیرا ملاک ماده ۶۹۹ قانون مدنی مانع چنین استنباطی است.

ثانیا - ایفا تعهد ناشی از عقد، میتواند معلق باشد لکن این را نباید تعلیق عقد شمرد. در فقه دو نظر وجود دارد، عده ای عقد معلق را صحیح میدانند و عده ای آنرا باطل می شمردند.

۴۹ - ملاحظه - از نظر ما قصد انشا تابع نظریه علت و معلول (شماره ۲۹-۳۲) نیست و می تواند به گذشته و آینده تعلق گیرد پس قصد انشا میتواند بصورت موافقت مشروط از جانب هر یک از متعاقدين ابراز شود. بنابراین (منجز بودن عقد) از عناصر عمومی عقود نیست. در عقد نکاح به جهت اهمیت روابط خانواده باید تعلیق را منع کرد همان طور که ماده ۱۰۶۸ قانون مدنی کرده است. در عقد ضمان، تعلیق در قصد انشا موجب میشود وثیقه ای به چنگ مضمون له نیفتد و به این سبب باید ضمان معلق را باطل دانست مثل این که کسی وارث است و انتظار اعلان نتیجه تصفیه ترکه مورث خود را می کشد به مضمون له پیشنهاد کند اگر پس از تصفیه ترکه مالی عائد من شد ضامن فلانی هستم!

نتیجه - رضا با توجه به مطالب شماره ۹-۱۰ در اوج هیجان خود و در مرحله اخطار بطرف مقابل ، نام قصد انشا را دارد و باحفظ همه این اوصاف میتواند بصورت موافقت مشروط به طرف مقابل، اخطار شود. تصور این اندیشه بسیار آسان است اگر انسان به نفسائیات موجود و روزانه خود که با آنها مأنوس است توجه بیشتر کند صحت این نظریه را به آسانی در می یابد.

۵۰ - تبصره - فرق عقد معلق و عقد منجز این است که آثار عقد منجز بلافاصله پس از ایجاب و قبول، ظاهر و پدیدار میشود و حال آنکه در عقد معلق:

اولا - رابطه تعهد بلافاصله بین متعاهدین ، ظاهر میشود. جز این هم نمی تواند باشد زیرا سابقا (شماره ۱) گفتیم که تعهد ، عنصر هر عقد است و بدون تعهد ، عقدی بوجود نمی آید. آنها که عقد معلق را قبول دارند تعلیق را نسبت به سایر آثار عقد، اعمال می کنند مانند انتقال مالکیت عوضین در بیع معلق.

ثانیا - نتیجه غایی عقد معلق، موکول به تحقق امری وجودی یا عدمی در آینده است که آن را معلق علیه می نامند. معلق علیه باید مستقبل الوقوع باشد. از نظر اینکه بحث سالم و جامع راجع به عقد معلق داشته باشیم بنظر من نباید فرق بین دو قسم معلق علیه که ذیلا ذکر می کنیم بگذاریم:

الف - معلق علیه ممکن الحصول مانند خسارت وارده بر اتومبیل بیمه شده پس از عقد بیمه که موجب استحقاق صاحب اتومبیل در پولی میشود که شرکت بیمه به عنوان جبران خسارت میدهد. وقوع خسارت مزبور در حین عقد بیمه محتمل الحصول است.

ب - معلق علیه قطعی الحصول مانند مرگ بیمه گذار در بیمه عمر که در آینده حتمی الوقوع است.

۵۱ - در عقودی که قبض، شرط صحت آنها است (مانند بیع صرف و سلم. ماده ۳۶۴ قانون مدنی) چون آثار این عقد بلافاصله پس از ایجاب و قبول ظاهر نمی شود بلکه پس از قبض، ظاهر میشود پس این عقود هم ظاهرا معلق می باشند نهایت اینکه خود متعاهدین، موجب این تعلیق نشده اند بلکه نص قانون، موجب تعلیق این عقود گردیده است. عقد وقف هم از این قبیل است (ماده ۵۹ قانون مدنی)

۵۲ - اقسام تعلیق - تقسیمات ذیل برای تعلیق عقود، قابل ملاحظه است:

یک - عقد معلق دو قسم است،

الف - عقدی که متعاهدین آنرا معلق کرده باشند.

ب - عقدی که قانونگذار آن را معلق کرده باشد (شماره ۵۱)

ماده ۱۸۹ قانون مدنی ظاهرا فقط شامل قسم اول است.

دو - تعلیق ناشی از عقد - تعلیق ناشی از شرط ضمن عقد - شخصی ۴۰۰۰ متر زمین مشاع خود را در مقابل یک سیر نبات به بانک صلح کرد. تا این جا یک عقد منجز واقع شد که آثارش بلافاصله بعد از ایجاب و قبول

پدید آمد. در این عقد صلح شرط شد که اگر بانک متصالح تا دو سال از تاریخ عقد صلح در آن زمین دبستان نسازد مصالح، وکیل از طرف متصالح در اقاله عقد صلح باشد.

وکالت مصالح بشرح مذکور، معلق بر نساختن دبستان از جانب متصالح است و این تعلیق در وکالت، ناشی از شرط ضمن عقد صلح مبنی بر ساختن دبستان از جانب متصالح بوده است.

سه - تعلیق در حدوث و تعلیق در بقا - کسانی که وصیت تملیکی را ایقاع می دانند عقیده دارند به محض فوت موصی، موصی له خودبخود مالک موصی به میشود لکن احترام به اراده موصی له چنین اقتضا دارد که او نیز حق رد موصی به به ورثه موصی را دارد. که این حق رد نیز خود یک ایقاع دیگر است. در این نظریه:

اولا - حدوث مالکیت موصی له در موصی به، معلق بر فوت موصی است. این یک نمونه بارز تعلیق در حدوث است.

ثانیا - بقاء مالکیت موصی له در موصی به، موکول به این است که او موصی به را بورثه موصی رد نکند. این نمونه تعلیق در بقاء است.

۵۳ - آثار عقد معلق... - محاسبه آثار یک عقود معلق در این جا ما را از هدف ما که بحث در سطوح

کلیات حقوق مدنی است باز می دارد در عین حال سکوت مطلق هم روا نیست لذا آثار بیع مطلق را بعنوان یک نمونه بشرح ذیل بر می شماریم.

الف - مشتری که مبیع را بطور معلق خریده است بهر حال متعهد له این عقد است و با فوت او ورثه او قائم مقام او میشوند.

ب - مالکیت مبیع قبل از حصول معلق علیه، به مشتری منتقل نمی شود یعنی مبیع کماکان در دارایی بایع قرار دارد لذا با فوت او ورثه او مبیع را به ارث می برند لکن مالکیت آنان در مبیع، مسقر نیست بلکه متزلزل

است. آیا مالیات بر ارث را هم باید ورثه بایع بدهند؟ بنظر ما چون خانه متعلق تعهد متوفی بوده است نباید

مالیات بر ارث داده شود زیرا محل دیون، در مصرف ترکه مقدم بر ارث و مالیات بر ارث است.

ج - منافع مبیع ، تعلق به مالک عین دارد مگر اینکه بر خلاف آن، شرط کرده باشند.

د - عقد بیع معلق با وجود تزلزل که دارد عقدی است لازم و به فوت و جنون و سفه یکی از طرفین از بین

نمی رود.

ه - مشتری حق دارد قبل از حصول معلق علیه، حقوق خود را به ثالث منتقل کند.

و - با توجه به ملاک ماده ۵۴ آئین نامه قانون دفاتر اسناد رسمی به عقود معلق، حق الثبت تعلق نمی گیرد.

چهارم - جزم عاقد

۵۴ - ممکن است عقدی منجز باشد لکن عاقد، جزم نداشته باشد.

مثال - شخصی در غیبت پدرش شنیده است که او فوت کرده است لکن هنوز قطع به صحت این خبر و

مالکیت خود در ترکه پیدا نکرده است. در چنین وضعی اگر یکی از اقلام ماترک احتمالی را بفروشد آیا به علت

اینکه جزم به مالکیت خود ندارد (اگر مالک بودن بایع را در مبیع ، شرط صحت عقد بیع بدانیم) عقد بیع ،

باطل است؟

این بحث را در ایقاعات هم می توان کرد ، طبق ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی باید طلاق در حضور دو مرد عادل

صورت گیرد اگر عدالت آنان محرز نباشد و مشکوک باشد بعلمت عدم جزم به عدالت، طلاق باطل است؟ ولو

آنکه در واقع آنان عادل باشند؟

ملاحظه - بنظر ما در عقود و ایقاعات، واقع ملاک است و نبودن جزم، ضرری به عقد و ایقاع نمی زند پس در

مثال بیع مزبور اگر واقعا بایع حین بیع، مالک بوده است عقد بیع درست است. قانون مدنی ما هم جزم عاقد را

عنصر عقود عمومی نشمرده است.

در فقه عده ای عقیده دارند که نبودن جزم، مانع می شود که قصد انشاء، صورت منجز پیدا کند، در واقع،

نبودن جزم، موجب تعلیق عقد و بطلان آن می شود.

ملاحظه - نبودن جزم، موجب تعلیق عقد نمیشود.

قانون مدنی در مورد جزم عاقد،

اولا - عقیده دارد که با نبودن جزم، عقد منعقد میشود لکن غیر نافذ است.

ثانیا - پس از پیدا شدن جزم بعد از عقد، میتواند آن را اجازه کند. ماده ۲۵۵ قانون مدنی در این مورد می گوید:

« هرگاه کسی نسبت به مالی معامله بعنوان فضولی نماید و بعد معلوم شود که آن مال، ملک معامله کننده

بوده است یا ملک کسی بوده است که معامله کننده می توانسته است از قبل او ولایت یا وکالتا معامله نماید در

این صورت، نفوذ وصحت معامله موکول به اجازه معامل است والا معامله باطل خواهد بود.»

نتیجه - به این ترتیب قانون مدنی جزم عاقد را عنصر عمومی یک عقد ثمربخش دانسته است نه عنصر

عمومی همه عقود، حتی عقود غیرنافذ بی ثمر.

پنجم - تراضی بین دو رضای متقابل

۵۵ - برای تصور تراضی به عنوان یک اصطلاح اساسی حقوق مدنی و نیز بعنوان یک عنصر عمومی عقود

باید مطلب شماره ۳۷ را بار دیگر مطالعه کرد.

در حقوق مدنی ما به پیروی از فقه امامیه که قصد انشا را به کلی جدای از رضا دانسته اند و دو عامل نفسانی

را در عقود شناخته اند:

اولا - عقیده این است که رضا عنصر عمومی عقود نیست بطوریکه در صورت اکراه هر دو طرف عقد (که در نتیجه هر دو ، فاقد رضا هستند) عقد، قابل تشکیل است لکن عقد صحیح غیر نافذ است و پس از لحوق اجازه قابل ترتیب اثر میشود.

ثانیا - توافق در قصد انشا ، عنصر عمومی عقود است. ماده ۱۹۴ قانون مدنی هم همین نکته را بصورت ناقص گفته است: (الفاظ و اشارات و اعمال دیگر که متعاملین بوسیله آن، انشاء معامله می نمایند باید موافق باشد به نحوی که احد طرفین همان عقدی را قبول کند که طرف دیگر، قصد انشاء آن را داشته است والا معامله باطل خواهد بود.)

وقتی که مقنن، مکره را فاقد رضا می داند (ماده ۱۰۷۰ قانون مدنی) و نیز عقد مکره را درست می شمرد، نمی تواند تراضی را عنصر عمومی عقود بداند لکن باید توافق دو قصد انشا را بشرح ماده ۱۹۴ قانون مدنی عنصر عمومی عقود بداند. ایراد این ماده این است که توافق دو قصد انشا را بصورت توافق الفاظ و اشارات در آورده است که البته مقصودش توافق محتوای الفاظ و اشارات است. این محتوی همان قصد انشا است. این یک استعمال مجازی است که در نگارش قانون، کار درستی نیست.

در هر حال چون دوگانگی رضا و قصد انشا همانطور که گفتیم (شماره ۹ - ۱۰) باطل است و قصد انشا همان رضا در نقطه اوج هیجان و در مرحله اخطار به طرف مقابل است پس تراضی باید عنصر عمومی عقود باشد(شماره ۳۷)

۵۶ - اما خود تراضی را میتوان به دو صورت تصور کرد:

یک - تراضی متحد الجهت - دو برادر خانه ای را به ارث برده اند با هم توافق در بیع آن به ثالث می کنند. در اینجا تراضی دو برادر راجع به فروش خانه عنوان عقد را ندارد چون هر دو فروشنده هستند و دو فروشنده در

جهت واحد (نه متقابل) قرار میگیرند. این قسم تراضی، عنصر عقود نیست.

دو - تراضی مختلف الجهت یا متقابل - در مثال بالا تراضی فروشندگان با خریدار، از این نوع است و همان است که عنصر عمومی عقود است به همین جهت گفتیم (شماره ۵۵) تراضی بین دو رضای متقابل، عنصر عمومی عقود است.

۵۷ - برای شناسایی دو رضای متقابل که بصورت تراضی در آمده اند موارد ذیل را مورد مطالعه قرار می دهیم:

الف - در عقد حواله وقتی که محتال پس از عقد حواله، به محال علیه مرجعه می کند و محال علیه، حواله را قبول می کند؛

اولا - آیا بین محتال و محال علیه، تراضی بین دو رضای متقابل وجود دارد؟

ثانیا - آیا بین محیل و محال علیه، تراضی بین دو رضای متقابل وجود دارد؟

ب - در عقد ضمان که مدیون اصلی از ضامن تقاضا میکند که ضامن او گردد آیا در این موقع بین ضامن و مضمون عنه، دو رضای متقابل وجود دارد؟

ج - در برات، وقتی که دارنده برات به برات گیر (محال علیه برات) مراجعه می کند و او در برات قبولی می نویسد آیا بین دارنده برات و برات گیر، تراضی بین دو رضای متقابل وجود دارد؟

د - در افراز مال مشاع (اعم از دین و منفعت و عین) آیا تراضی بین دو رضای متقابل وجود دارد؟

ه - ثالثی به وام گیرنده عین غیر منقول خود را می دهد که نزد وام دهنده رهن بگذارد آیا بین ثالث و راهن، تراضی بین دو رضای متقابل وجود دارد؟

و - اجرائیه سند رسمی ذمه ای علیه بدهکار صادر میشود و به تقاضای بدهکار، ثالثی مال خود را جهت

بازداشت (در اداره ثبت) و پرداخت طلب بستانکار، معرفی میکند آیا بین آن ثالث، و بدهکار، تراضی بین دو رضای متقابل وجود دارد؟

(شماره ۱۵۷ به بعد)

۵۸ - شروط تحقق تراضی - برای اینکه تراضی بین دو رضای متقابل، محقق شود باید شروط ذیل فراهم گردد:

یک - وحدت عنوان عقد - اگر یک طرف بگوید، این مال را فروختم به ده هزار تومان، و طرف متقابل بگوید، قبول اجاره آن مال را کردم به ده هزار تومان (بمدت ده ماه)، این باطل است و تراضی پدید نمی آید زیرا عنوان عقد بیع و عنوان عقد اجاره فرق می کند. ماده ۱۹۴ قانون مدنی با ذکر عبارت (همان عقدی را قبول کند ...) این فرض را مورد توجه قرار داده است و حال اینکه در عمل چنین چیزی دیده نشده است و صرفاً فرض و احتمال است.

دو - وحدت موضوع عقد - اگر یک طرف بگوید، این خانه را فروختم به پانصد هزار تومان ولی طرف دیگر بگوید اثاث این خانه را خریدم به پانصد هزار تومان! وحدت موضوع در اینجا وجود ندارد و تراضی پدید نمی آید.

سه - وحدت وصف موضوع عقد - اگر کشاورز بگوید، صد تن گندم قوچان به وعده فروختم به صد هزار تومان ولی طرف بگوید صد تن گندم سبزوار خریدم به صد هزار تومان! بعلت اختلاف در وصف موضوع عقد، تراضی پیدا نمیشود.

چهار - وحدت در کمیت موضوع عقد - اگر کسی بگوید ده متر از این توپ پارچه را فروختم به صد تومان ولی طرف بگوید بیست متر را خریدم به صدوپنجاه تومان، تراضی پدید نمی آید.

پنج - وحدت مواعدی که در عقود ذکر میشود.

بهرحال برای حصول تراضی بین متعاقدين باید مدلول اظهارات طرفین، مشتمل بر تناقض منطقی نباشد. این یک قاعده بدیهی و عقلی است لذا استثنا پذیر نیست.

۵۹ - تبصره - بعضی بدون توجه به این قاعده عقلی گفته اند ، عقود دو قسم است،

الف - عقود تبرعی مانند صلح بلاعوض و هبه و غیره (شماره ۲۲۷)

ب - عقود غیر تبرعی مانند بیع و اجاره و غیره.

آنگاه گفته اند که توافق دو رضا از عناصر عمومی غیر تبرعی است ، در عقود تبرعی توافق دو رضا ضرورت ندارد!

بر اساس این نظر بی دلیل و خلاف قاعده عقلی مذکور، خواسته اند مدلول ماده ۸۳۲ قانون مدنی را توجیه کنند که می گوید : (موصی له میتواند وصیت را نسبت به قسمتی از موصی به قبول کند در این صورت، وصیت نسبت به قسمتی که قبول شده است صحیح و نسبت به قسمت دیگر باطل می شود.)

در اینجا دیده اند که بین قبول موصی له و ایجاب موصی، مطابقت وجود ندارد و در عین حال خواسته اند آن را با همین وضع در ردیف عقود دیگر نهاده و این عدم مطابقت را توجیه کنند ناگزیر شده اند بر قاعده عقلی و بدیهی مذکور فوق استثنا وارد کنند! و حال اینکه قواعد عقلی، استثنا پذیر نیستند. وصیت تملیکی از ایقاعات است نه از عقود.

۶۰ - بعضی از مؤلفان بزرگ عقیده دارند که از نظر بحث توافق دو رضا باید عقود را به دو گروه ذیل قسمت کرد:

الف _ ایجاب کننده هیئت اجتماعی موضوع معامله را در رضای خود منظور می کند بطوریکه راضی نیست

طرف او قسمتی از موضوع معامله را بپذیرد مثلاً یک جفت فرش را می فروشد به ده هزار تومان در این صورت طرف نمی تواند بگوید: یک تخته را خریدم به پنج هزار تومان، زیرا قصد بایع این بود که جفت قالی را با هم بفروشد. در این گونه عقود که هیئت اجتماعی مورد معامله در نظر ایجاب کننده است باید بین دو رضا از هر حیث توافق باشد.

ب _ عقود دیگری هست که ایجاب کننده علاقه به هیئت اجتماعی موضوع مورد معامله ندارد . در این عقود توافق دو رضا ضرورت ندارد . وصیت از این قبیل است .

ملاحظه _ بر این نظر اشکالات ذیل وارد است:

اولا _ وصیت تملیکی ایقاع است.

ثانیا _ کی ثابت شد که وصیت تملیکی اگر عقد باشد در هر مورد، از نوع عقودی است که موصی به هیئت اجتماعی موصی به نظری ندارد؟

ثالثا _ قاعده توافق دو رضا به منظور تحقق عقد، قاعده بدیهی عقلی است که استثنا پذیر نیست.

رابعا _ در عقودی که به کمک اوضاع و احوال ثابت شود که ایجاب کننده به هیئت اجتماعی موضوع عقد،

عنایت ندارد در واقع رضای ایجاب کننده قابل انحلال به صور و فروض گوناگون است و در نتیجه طرف

مقابل، سعی می کند که رضای خود را با یکی از آن صور و فروض، وفق دهد و سرانجام، توافق دو رضا

حاصل گردد. مثال: تاجر ایرانی سفارش ده هزار تن قهوه به تاجر برزیلی می دهد. تاجر برزیلی در انبار خود نه

هزار و پانصد تن قهوه آماده دارد همان را برای تاجر ایرانی می فرستد زیرا علم اجمالی دارد که تاجر ایرانی

منظورش به این مقدار تامین می شود. در اینجا با توجه به اوضاع و احوال سفارش قهوه معلوم است که ارسال

۹۵۰۰ تن قهوه نیز مانع تحقق تراضی (توافق دو رضا) نخواهد شد.

۶۱_ تبصره_ هرگاه چند کالا در یک بیع، برای فروش عرضه شود و با بیع قیمت یک یک را جداگانه ذکر کند مشتری میتواند رضای خود را با قبول یکی از آنها اعلان کند و توافق دو رضا حاصل میشود زیرا تفکیک ثمن کالاها دلیل است بر اینکه با بیع به فروش یک یک آنها بطور مستقل رضای است.

۶۲_ آثار و نتایج عنصر بودن تراضی در عقود _

وقتی که تراضی (یعنی توافق دو رضا به سر حد هیجان رسیده و بصورت اخطار به یکدیگر در آمده باشند) را عنصر عمومی عقود دانستیم باید از سر صبر و حوصله، آثار و نتایج آنرا هم مورد مطالعه قرار دهیم. کاری که تاکنون نشده است و موجب درهم ریختگی بسیاری از مسائل مهم حقوق مدنی در تألیفات مؤلفان بزرگ و در متون قوانین گردیده است!

آثار مذکور از نظر ما چنین است:

یک_ اگر یک رضا از یک انسان بتواند اثری حقوقی پدید آورد (البته در حمایت قانون) بدیهی است که دو رضا را بکار نمی گیرند آنجا که یک دست بتواند کاری را صورت دهد، بکار بردن دو دست بی عقلی یا شوخی است.

کجا و کی یک رضا در حمایت قانون میتواند موثر افتد؟

آن جا که اگر فرض تاثیرش را کنیم صدمه و تجاوزی از تاثیر آن، متوجه شخص دیگر نشود. قانون اگر از این رضا حمایت کند و به اراده انسان احترام بگذارد نفع می کند نه زیان. چنین رضایی طبعاً صورت یک ایقاع را خواهد داشت.

اما اگر فرض تاثیر رضای واحد ملازمه با تجاوز و صدمه به دیگری را داشته باشد آنجا تعاون دو رضای متقابل است یعنی آنجا باید آثار حقوقی تابع تراضی دو طرف باشد (در روابط خصوصی و اشخاص) تا تجاوز منتفی

گردد و امنیت قضایی پابرجا بماند. مثال: اگر بایع بخواهد با رضای یک جانبه خود، مبیع را به مشتری تملیک کند و ثمن را تصاحب کند به حق خریدار صدمه زده و مال او را علی رغم اراده او تصاحب کرده است پس بدیع باید بصورت عقد و تراضی در آید. اما اگر کسی بخواهد مال خود را وقف بر دانشگاه کند چون لطمه ای به حقوق دانشگاه نزده است باید ترتیبی در قانون بدهیم که این رضای یک جانبه مؤثر افتد.

این است نظر ما برای تعیین مقیاس عقد و ایقاع.

نتیجه _ محل وقوع تراضی که عنصر عمومی عقود است این است نه هرچه که به ظاهر صورت تراضی را دارد. مثلاً شخصی بدیگری می گوید: این ساعت را می خواهم بتو ببخشم خوشت می آید؟ او هم اظهار تشکر می کند. عوام این را تراضی می گویند لکن خواص نباید آن را تراضی بگویند زیرا در هبه بلا عوض یک رضا برای تاثیر هبه کافی است. آنجا که یک دست برای انجام کاری کافی است دو دست را نباید بکاربرد. طراح مسائل حقوق مدنی و صورتگر تاسیس های حقوقی نباید دنباله رو عوام الناس باشد.

۶۳ _ دو _ وقتی که دو رضا باید تعاون بکار ببرند تا اثر یا آثار حقوقی را پدید آورند ناگزیر باید هر دو در تاسیس آن آثار حقوقی شریک باشند.

نتیجه _ علامت تراضی که عنصر عمومی عقود است این است که هر یک از دو رضا متوافق (که فرم تراضی به خود گرفته اند) جنبه تاسیسی داشته باشند نه اعلامی. کسانی عقیده دارند که ،

اولا _ وصیت تملیکی عقد است.

ثانیا _ قبول موصی له کاشف است.

آیا ایجاب موصی (که جنبه تاسیسی دارد) با قبول موصی له (که جنبه اعلامی داشته باشد) میتوانند عنوان تراضی را که عنصر عمومی عقود است داشته باشند؟!

۶۴ _ سه _ در تراضی که عنصر عمومی عقود است تعاون دو رضای متعاقبین از نظر تاثیری که در ایجاد آثار حقوقی دارند در سطح متساوی است. هیچ یک از دو رضا را بر دیگری امتیازی نیست.

نتیجه _ اگر در حقوق مدنی موردی مشاهده شد که ،

اولا _ دو رضای متقابل در تاسیس اثر حقوقی همکاری داشته باشند.

ثانیا _ موثر عمده، یکی از دو رضا باشد و آن رضای دیگر، شرط نفوذ (یا شرط تاثیر) رضای دیگر باشد در

این مورد هم تراضی که عنصر عمومی عقود است وجود ندارد مانند موارد ذیل که دیگران به تصور خود آن را گفته اند:

الف _ در وصیت تملیکی رضای موصی عمده است و رضای موصی له شرط تاثیر رضای موصی از تاریخ مرگ موصی است.

ب _ در عقد ضمان عده ای عقیده دارند که ضمان، ایقاع است لکن رضای مضمون له، شرط نفوذ و ثبات این ایقاع است.

از این بیان معلوم میشود که در مواردی که یک رضا شرط نفوذ رضای دیگر است رضای عمده عنوان ایقاع را دارد بنابراین وصیت تملیکی هم در فرض بالا ایقاع خواهد بود و بهر حال در این جا تراضی که عنصر عمومی عقود و مایه تمیز عقود از ایقاعات است وجود نخواهد داشت.

۶۵ _ ایقاعات مرتبط _ وقتی که به قاعده علمی تشخیص عقد و ایقاع بشرح شماره ۶۲ دست نیافتیم بر آن پایه می توانیم مسأله ایقاعات مرتبط را که احدی متعرض آن نشده است با صراحت کامل مطرح کنیم.

ایقاعات مرتبط از مطالبی است که با تراضی و عقد، به علت شباهت ظاهری، اشتباه می شود . برای توضیح این مطلب مثالی ذکر می کنیم،

در مورد وصیت تملیکی عقیده عده ای این است که:

اولا _ وصیت یک ایقاع معلق بر فوت موصی است و به محض فوت موصی ، موصی له مالک موصی به میشود هر چند علم و اطلاع به وصیت نداشته باشد.

ثانیا _ این ایقاع از جانب موصی در لحظه فوت او لازم میشود و ورثه موصی حق اظهار نظر نسبت به وصیت را ندارند.

ثالثا _ این ایقاع نسبت به موصی له جائز است حکمت جائز بودن آن، رعایت احترام اراده موصی له است.

قبول وصیت از جانب موصی له باعث لازم شدن ایقاع مذکور نسبت به او می شود. پس این قبول، چون به

تنهایی منشاء اثر حقوقی است یک ایقاع جداگانه است. و چون دو رضای متقابل در تاسیس اثر حقوقی

مالکیت موصی له نسبت به موصی به ، تعاون نداشته اند بشرح مطالب ۶۲_ ۶۳_ ۶۴ نمی توانند عنوان

ترازی را که عنصری از عناصر عمومی عقد است داشته باشند. اینجا فقط دو رضای مرتبط و متقابل وجود

دارد اما هر یک از این دو نسبت به اثر حقوقی که بوجود می آورند استقلال دارند تا جایی که موثر افتادن

هریک از آن دو بطور مستقل، خدشه به حقوق طرف مقابل نمی زند و این بشرح مذکور در شماره ۶۲ علامت

ایقاع بودن است .

نتیجه _ از این مثال که نمونه های دیگر هم دارد نتایج ذیل گرفته میشود:

الف _ در دو ایقاع مرتبط، دو رضای متقابل دیده میشود اما این دو رضای متقابل نسبت به اثر حقوقی که

بوجود می آورند استقلال دارند و هیچ وقت شکل ترازی را (که عنصر عمومی عقود است) بوجود نمی آورند.

پس دو ایقاع مرتبط را نباید با عقد اشتباه کرد . بسیار کسان این اشتباه را می کنند.

ب _ هر قبول، نشانه عقد نیست زیرا قبول در دو ایقاع مرتبط هم دیده میشود.

۶۶ _ نظریه ترکیب عقد از دو ایقاع مرتبط _

عکس مساله ایقاعات مرتبط را در این نظریه که می خواهیم از آن بحث کنیم مشاهده میکنیم: عده ای عقیده دارند که هر عقدی مرکب از دو ایقاع مرتبط است! این دو ایقاع عبارت است از ایجاب و قبول. انتقاد _ عقد، مرکب از دو ایقاع مرتبط نیست زیرا اگر عقد، مرکب از دو ایقاع باشد باید رضای هر یک از متعاقدين بدون استمداد از رضای دیگری منشا اثر حقوقی بشود تا دو ایقاع بوجود آید و حال اینکه بالبداهه در عقود، طرفین به یاری دو رضای متوافق، آثار حقوقی یک عقد را پدید می آورند و خلاف بدیهی نباید اظهار نظر کرد زیرا بدیهیات بر اینگونه نظرات، حکومت می کنند و ما در شماره ۶۵ دانستیم که دو ایقاع مرتبط با همه نزدیکی و شباهت که به عقد دارند هرگز ماهیت یک عقد را ندارند.

۶۷ _ تبصره _ ممکن است ما در عقد غائبین، ایجاب را پیش از اظهار قبول، منشا تعهد ایجاب کننده بدانیم یعنی ایجاب را لازم بدانیم و ایجاب کننده را متعهد به عدم عدول از آن، تلقی کنیم در اینصورت ایجاب، یک ایقاع است اما قبول یک ایقاع نخواهد بود و با صدور قبول، حالت تراضی بین ایجاب مذکور و قبول پدید خواهد آمد و آثار این تراضی پس از قبول بوجود می آید.

به هر حال تراضی اگر با همه مشخصات حقوقی آن خوب تصور شود نظریه ترکیب عقود از دو ایقاع مرتبط را رد می کند. فایده بحث علمی از عناصر عقود در این کتاب، کشف اشتباهات مشهور و پیشبرد دانش حقوق در حقوق مدنی است. توقف در یک نقطه و ارتزاق از ما ترک پیشنهاد دور از همت بلند است.

۶۸ _ نظریه ترکیب عقد از دو ایقاع غیر مرتبط _

این نظریه در فقه اسلام دیده نشده است اما در حقوق فرانسه عده ای از مولفان مانند (ورمز) طرفدار این نظریه اند آنها می گویند عقد از منابع حقوق نیست و بعنوان عقد، منشا اثر نیست بلکه ایجاب و قبول، دو ایقاع

جداگانه بوده و ایقاع است که از منابع حقوق بشمار می آید! آنها صریحا تعاون دو رضا را در عقود رد می کنند و تراضی را عنصر عقود نمی دانند!

ملاحظه _ این ادعا بدون دلیل است که قابل بحث نیست و همانطور که قبلا (شماره ۶۶) گفتیم خلاف بدیهی است و بدیهیات بر اینگونه نظرات همیشه حکومت دارند. فقهای اسلام از مرز دو ایقاع مرتبط جلوتر نرفته اند (شماره ۶۶) و اعتقاد به ربط داشته اند.

۶۹ _ علم ایجاب کننده به قبول _ اگر عقد بوسیله نامه یا تلگراف صورت گیرد، وقتی که ایجاب بدست قبول کننده رسید، او اطلاع از ایجاب پیدا می کند لکن وقتی که قبول خود را در نامه جواب نوشت و بدین وسیله در حال هیجان قصد انشا خود را اخطار کرد آیا با نوشتن نامه و امضا آن، عقد منعقد می شود و تراضی که عنصر عمومی عقود است محقق است؟ یا علم ایجاب کننده به مضمون این نامه (یعنی به قبول) برای تحقق تراضی، معتبر است؟ در این موضوع بین حقوق دانان فرانسه و اقرار حقوق رم اختلاف هست. عده ای این علم (علم ایجاب کننده به قبول) را برای تشکیل عقد غائبین، ضروری می دانند و بدون این علم، تراضی و عقد را محقق نمی دانند. اصطلاحاً این نظریه را(؟) نامیده اند. دلیل قاطع بر این نظر بدست نیامد. دلیل نیست که علم ایجاب کننده را موثر در تراضی (که عنصر عمومی عقود است) بشمریم ناگزیر به محض قبول طرف، تراضی که عنصر عقد است واقع می شود حقوق اسلام هم در عقد غائبین همین نظر را اختیار کرده است.

۷۰- فرق عقد و تراضی -

کسانیکه در فقه، لفظ را عنصر عمومی عقود دانسته اند عقیده دارند، هر جا عقد وجود داشته باشد تراضی هم وجود دارد لکن عکس قضیه درست نیست یعنی ممکن است تراضی (بدون دخالت لفظ) وجود داشته باشد که

قطعا در آنجا عقدی وجود نخواهد داشت.

ملاحظه - با توجه به ماده ۱۹۴ قانون مدنی لفظ، عنصر عقد نیست. پس هر جا تراضی باشد عقد هم وجود دارد به همین جهت کسی که به باربر می گوید: چمدان مرا بیاور و او هم این کار را انجام میدهد چون دو رضای متقابل بصورت تراضی در آمده است طبعاً عنوان عقد را دارد.

جای تعجب است که قانون مدنی با وجود ماده ۱۹۴ همین مثال را در ماده ۳۳۶ قانون مدنی از ردیف عقود بیرون کرده است و در این باب، تناقضات قانون مدنی کم نیست بعداً (شماره ۹۹- ۱۰۰) از آن بحث خواهیم کرد.

۷۱ - کمتر اتفاق می افتد که متعاقدين به همه آثار و عواقب عقد توجه کرده و با عنایت به آن آثار و عواقب، تراضی کرده باشند. بسیاری از آثار و عواقب را عرف و عادت (ماده ۲۲۵ قانون مدنی) یا قانون (ماده ۳۵۶ تا ۳۶۰ قانون مدنی) بیان می کند. بنابراین لزومی ندارد که در تراضی همه جوانب عقد در نظر متعاقدين باشد؛ کافی است که عناصر عقد (عناصر عمومی و عناصر اختصاصی) مورد توجه قرار گیرد (شماره ۹۳).

۷۲ - شبهه عقد - ماده ۱۳۷۱ قانون مدنی فرانسه که در این مورد از حقوق رم متأثر است در تعریف شبهه عقد می گوید: « اعمال ارادی که موجب تعهد برای دیگری و یا تعهد متقابل شود». البته مقصود کارهایی است که عنوان تراضی بر آنها منطبق نیست. برای شبهه عقد دو نمونه ذیل را ذکر کرده اند:

یک - اداره اموال غیر

دو - ایفا ناروا

ماده ۳۰۱ تا ۳۰۵ قانون مدنی ایران این بحث را در بر دارد و ماده ۳۰۶ قانون مدنی بحث اداره اموال غیر را، که تمام این مواد از حقوق مدنی فرانسه اقتباس شده است.

ملاحظه - بحث ایفا ناروا در قانون مدنی به تبع حقوق اسلام در جمله دوم ماده ۳۰۸ قانون مدنی زیر بعنوان غصب (که به این وسعت در حقوق مدنی فرانسه وجود ندارد) تکرار و دوباره کاری شده است!

اما بحث اداره اموال غیر نیز در فقه اسلام بطور مشروح مورد بررسی قرار گرفته است لکن عنوان شبهه عقد را به آن نداده اند اما فقها پدیده ای حقوقی به نام شبهه عقد را می شناختند. در صحنه ۴۴۱ کتاب وصیت این بحث را می توان دید.

کلن و کاپیتان عقیده دارند که شبهه عقد، مفهومی ندارد و اثر حقوقی و فایده علمی و عملی بر این بحث مترتب نیست. بعضی از مؤلفان حقوق فرانسه هم تمام ایقاعات را شبهه عقد دانسته اند!

۷۳ - تا این لحظه رد مستدل نظریه شبهه عقد دیده نشده است. از نظر ما با توجه به مقیاس علمی عقد و ایقاع (شماره ۶۲-۶۳)، تصور پدیده حقوقی برزخی بین عقد و ایقاع، محال است زیرا:

اولا - در عقود و ایقاعات علاوه بر وقوع عمل ارادی، قصد نتیجه هم لازم است در حالیکه مثلا در اداره اموال غیر اگر خوب در ماده ۳۰۶ قانون مدنی دقت کنیم هر چند به عمل ارادی بر می خوریم، لکن قصد نتیجه در این ماده ضرورت ندارد. پس اداره اموال غیر نه عقد است و نه ایقاع (به علت فقدان نتیجه و بالملازمه فقدان قصد انشا).

ثانیا - آنجا که به عنصر تراضی (شماره ۵۵) نیاز هست عقد وجود دارد و آنجا که به آن نیاز نیست و با یک قصد انشا کار از پیش می رود (شماره ۶۲-۶۳)، ایقاع وجود دارد و آنجا که قصد انشا (و بالملازمه قصد نتیجه) نباشد نه عقد وجود دارد و نه ایقاع. پس جای شبهه عقد کجاست؟!

۷۴ - تراضی و مرضات -

آیا در اصطلاحات حقوق مدنی این دو کلمه در دو معنی بکار رفته است؟ درپاره ای از تألیفات بصورت مترادف

به کار رفته است اما قانون مدنی به پیروی از فقه امامیه در مواد ۵۰۱ و ۵۱۵ قانون مدنی مواضع را بصورتی به کار برده است که احتمال مغایرت آن با تراضی می رود؛ اما بنظر می رسد که در آن دو ماده هم مورد توجه مقنن ما (و فقه امامیه) اظهار مغایرت این دو کلمه نیست بلکه مقصود مقنن ما این است که اگر در عقد اجاره ذکر مدت نشده باشد و اجاره مثلا از قرار ماهی صد تومان منعقد شده باشد،
اولا - نسبت به ماه اول، عقد اجاره بعلت وجود عناصر آن، منعقد شده است.
ثانیا - نسبت به باقی مدت، چون عنصر مدت که از عناصر اجاره است ذکر نشده است، عقد اجاره منتفی است
اما چون اصل در حقوق مدنی اعتبار هرگونه تراضی (یا مواضع) است پس این تراضی یا مواضع که عنوان عقد اجاره و سایر عقود معینه را ندارد اعتبار دارد و جائز است نه لازم.

ششم - کاشف از قصد انشا -

۷۵ - رضا در نقطه هیجان خود بصورت آب جوشان آماده تبخیر است. در اینجا بصورت اخطار به طرف مقابل در می آید و برای اینکه اخطار شود به وسیله ی اخطار (که کاشف از قصد است) نیاز دارد و به عبارت دیگر تا اخطار نشود اثر حقوقی بر آن مترتب نمی شود. پس وجود کاشف از قصد انشا را هم باید از عناصر عمومی عقود شمرد. ماده ۱۹۱ قانون مدنی صریحا این مطلب را بیان کرده است و گفته است: (عقد محقق می شود به قصد انشاء به شرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند) آن چیز که دلیل بر قصد انشاء است همانا کاشف از قصد انشاء است.

ان الكلام لفي الفؤاد و انما

جعل اللسان على الفؤاد دليلا

یعنی سخن در دل است و زبان دلیل دل است .

به هر حال در فقه هم در این مورد اتفاق آراء وجود دارد .

۷۶- اقسام کاشف -

کاشف از قصد انشاء چند قسم است:

الف - الفاظ که ساده ترین و شایع ترین اقسام کاشف است. این شیوع عده ای را گمراه کرده و گفته اند

کاشف منحصر از قصد انشاء، الفاظ است (شماره ۹۷ به بعد).

ب- نوشتجات

ج- اشارات به معنی اخص. در معنی اعم شامل نوشتجات نیز هست.

د- اعمال (داد و ستد).

ماده ۱۹۴ قانون مدنی تمام این اقسام را آورده است و گفته است: «الفاظ و اشارات و اعمال دیگر که

متعاملین بوسیله آن انشاء معامله می نمایند الخ»

۷۷- تبصره - کاشف لفظی را در فقه و قانون مدنی اصطلاحاً ایجاب و قبول نامیده اند (مستفاد از مواد ۳۳۹-

۳۴۰ قانون مدنی)

در عصر ما با توجه به مدلول وسیع ماده ۱۹۴ قانون مدنی ایجاب و قبول را در هر نوع کاشف از قصد انشاء

بکار می برند. استعمال ایجاب و قبول در خصوص کاشف لفظی از مختصات مکتب تأثیر الفاظ در عقود است

یعنی آنان چون فقط الفاظ را کاشف از قصد انشاء می دانند نام ایجاب و قبول را هم به الفاظ اختصاص داده

اند. این کار در حقوق مدنی ما باید ترک شود و مواد ۳۳۹-۳۴۰ قانون مدنی از لغزش های نویسنده قانون

مدنی است.

۷۸- تبصره- سکوت به تنهایی کاشف از قصد انشاء نیست مگر اینکه اوضاع و احوال همراه آن باشد و دلالت

صریح بر قصد انشاء کند. در این مورد گفته اند « اگر عقدی بر مال غیر واقع شود در حضور خودش و او ساکت باشد از صورت فضولی خارج نیست مادام که اظهار رضا نکرده است، مگر اینکه سکوت او کاشف باشد بنحوی که عرفاً آن را اذن، حساب کنند».

۷۹- تمیز ایجاب از قبول -

طرفین یک عقد بوسیله ایجاب و قبول، اظهار تراضی می کنند. نام رضای یک طرف عقد، ایجاب است و نام رضای طرف دیگر عقد قبول است. بدیهی است که در مرحله اوج هیجان رضا طرفین به تناوب، اقدام به اخطار مافی الضمیر خود می کنند یکی جلوتر و یکی عقب تر. با توجه به این مقدمه چگونه باید ایجاب را از قبول باز شناخت؟

در این مورد دو مکتب وجود دارد:

اول- نظریه نوعی: بموجب این نظریه هر یک از طرفین که پیش دستی کرده و رضای خود را ابزار کند

ایجاب را او گفته است و قبول را طرف او اظهار می کند. از این نظریه نتایج ذیل بدست می آید:

الف- ایجاب در همه عقود، مقدم بر قبول است.

ب- ایجاب، همیشه مقدم بر قبول است.

ج- ایجاب و قبول ارتباطی به ماهیت عوضین ندارند.

پس مشتری در عقد بیع می تواند ایجاب را بگوید ولو آنکه ثمن، پول باشد نه کالا چنانکه در بیع سلم عملاً

دیده می شود که ایجاب را گاه بایع می گوید و گاه مشتری؛ یعنی عملاً هر دو صورت دیده شده است.

ملاحظه- در شماره ۶۴ گفتیم که تراضی، عنصر عمومی عقود است و دو رضای متعاقبین از نظر تأثیری که

در ایجاد آثار حقوقی دارند در سطح متساوی قرار دارند و هیچ یک را امتیازی بر دیگری نیست. لازمه تساوی

دو رضا این است که هریک از آنها بتواند عنوان ایجاب یا قبول را داشته باشد و این بسته است به اینکه کدام یک زودتر ابزار شود. بنابراین نظریه بالا با واقع مطابق است.

۸۰- دوم- نظریه شخصی - پیروان این مکتب به دستجات گوناگون بشرح ذیل تقسیم شده اند:

الف- بین دو رضا که به تناوب، اظهار می شود، حالت تابع و متبوع وجود دارد. قبول، تابع ایجاب است. در این صورت آیا باید تابع، همیشه پس از متبوع، قرار گیرد؟ دو نظر در برابر این پرسش دیده شده است: یک- تابع باید همیشه بعد از متبوع باشد.

دو- ممکن است تابع، پیش از متبوع باشد چنانکه در بیع سلم غالباً مشتری سراغ فروشنده می رود و رضای خود را ابزار می دارد.

ب- مکتب الفاظ، عقیده دارد که لفظ « به » در عبارت: «فروختم این کتاب را به صد تومان» روی هر چه در آید مشخص قبول (در برابر ایجاب) است پس در مثال بالا صاحب صد تومان، قبول کننده است. در واقع این مکتب بین قبول و عوض، رابطه مستقیم بر قرار می کند و حال اینکه در عقود مانند نکاح و افراز مال مشاع به تراضی، این نظریه به هیچ وجه قابل اعمال نیست و به همین جهت غالب حقوقدانان، بین ایجاب و قبول، با عوض و معوض، رابطه ای نمی بینند یعنی بحث عوض و معوض را از بحث ایجاب و قبول، مستقل می دانند. آنان به خوبی دریافته اند که از عهده اثبات بستگی این دو بحث نمی توان بر آمد.

۸۱- در هر حال در فقه امامیه و حنابله قول مشهور این است که ایجاب باید مقدم بر قبول باشد و نظر حنفیه و مالک و شافعی این است که قبول می تواند مقدم بر ایجاب باشد. پس غالباً تابع مکتب دوم یعنی نظریه شخصی هستند زیرا در این مکتب است که تصور تقدم قبول بر ایجاب می رود. در مکتب اول (نظریه نوعی) همیشه ایجاب، مقدم بر قبول است. این نظر با اینکه در فقه در اقلیت است اصح است.

قانون مدنی در این بحث (شماره ۷۹-۸۰) ساکت است .

۸۲- تبصره- در عقود معوض، شناسائی عوض از معوض (که بحث مستقلی است) نتیجه دارد زیرا در مثلاً در ماده ۴۰۶ قانون مدنی مشاهده می کنیم که خیار تأخیر ثمن را مختص بایع دانسته است. اگر دربیع کالا به کالا مبیع را از ثمن تمیز ندهیم اجرای ماده ۴۰۶ قانون مدنی مشکل خواهد شد.

معمولاً به کمک قرائن و اوضاع و احوال، بایع و مشتری (وتبعاً مبیع و ثمن) را می توان از هم تمیز داد. صاحب دکان بایع است، آنکه شغل او معامله است مانند فروشندگان دوره گرد که با صاحبان و سکنه خانه ها معاملات کالا به کالا (مانند فروش ظرف به لباس) انجام می دهند. به هر حال در صورت عدم تمیز مبیع از ثمن، احکام بیع در آن مجری نخواهد بود (ماده ۴۶۴-۴۶۵ قانون مدنی) بلکه مقررات عقد صلح به کار می رود زیرا در عقد صلح، تمیز عوض و معوض، ضرورت ندارد.

۸۳- اماره بودن کاشف از قصد انشاء - کاشف از قصد انشاء بهر صورت که تصور شود (لفظی-غیرلفظی) کاشف از قصد است و آن را برای ما اثبات می کند.

بنابراین نوعی اماره و دلیل اثبات است. اما آیا این اماره مطلق است یا یک اماره نسبی است؟

دو مکتب حقوقی از قرون بسیار دور به این پرسش، پاسخ داده اند:

یک- نظریه اماره مطلق -

به موجب این نظریه کاشف از قصد انشاء اماره مطلق است و برای سهولت نظم معاملات نباید اجازه داد که

به ادعاء اشتباه یا هر ادعاء دیگر، باب سخن برخلاف دلالت ایجاب و قبول باز شود زیرا مصلحت جامعه در

این است که ایجاب و قبول، اماره مطلق باشد.

این نظریه را «نظریه اراده ظاهری» هم نامیده اند. بنابراین اگر کسی شمعدان مطالایی را ببیند و گمان برد که

از زر است و بخرد و شرط طلا بودن نکند پس از بیع نمی تواند ادعاء کند که در ضمیر او زر خطور کرده است و به خاطر زر خریده است. زیرا در ایجاب و قبول، سخن از طلایی بودن شمعدان به میان نیامده است. اکثر فقهاء امامیه و عدّه زیاد از فقهاء اهل سنت این نظر را دارند. مؤلف شعائر صریحاً می نویسد: در عقد، قصد نوعی معتبر است نه قصد شخصی. مقصود از قصد نوعی یعنی مدلول ایجاب و قبول، هر چند که مخالف مافی الضمیر عاقد باشد. مقصود از قصد شخصی یعنی آن چه که در ضمیر عاقد، خطور کرده است.

۸۴- دو- نظریه اماره نسبی -

به موجب این نظریه کاشف از قصد انشاء یک اماره نسبی است که می توان خلاف آن را اثبات کرد. پس در مثال شمعدان، متضرر از بیع، حق طرح دعوی را دارد و دادگاه می تواند رسیدگی کند. این نظر را «نظریه اراده باطنی» هم می نامند.

در فقه نمونه های ذیل را می توان دید:

الف- اگر زوجین پیش از عقد نکاح توافق کردند که مهر صدتومان باشد لکن در عقد نکاح، مهر را هفتاد تومان قرار دادند آیا پس از اثبات توافق سابق باید صداق به مبلغ هفتاد تومان داده شود؟ در فقه حنبلی دو عقیده وجود دارد: بعضی گفته اند که باید صدتومان بدهد و دعوی خلاف، شنیده نمی شود (اماره مطلق) و بعضی گفته اند دعوی خلاف آن شنیده می شود (اماره نسبی).

ب- زن و محلل در خارج توافق بر نکاح تحلیل می کنند لکن در متن عقد نکاح دائم، سخنی از تحلیل و موقت بودن عقد نکاح به میان نمی آورند. نظر این قیّم و استادش این است که این عقد، تابع ایجاب و قبول نیست بلکه تابع مافی الضمیر متعاقدين است و به حسب مافی الضمیر متعاقدين که قصد دوام عقد را نداشته اند عقد نکاح از این حیث باطل است (شماره ۴۴)

تبصره- از نظر این عده وقتی که گفته می شود: العقود تابعه للقصد، قصد باطنی (قصد شخصی) مورد توجه است و حال اینکه از نظر مکتب اول هر وقت که این گفته می شود، قصد نوعی (یعنی مدلول ظاهری ایجاب و قبول) مورد نظر است.

ج- اگر شخصی مالی را بخرد که ثمن آن، کلی در ذمه باشد و در موقع عقد بیع، در دل خود تصمیم بگیرد که ثمن را از محل پولی که دزدیده است بدهد و همین کار را هم بکند، در مذهب حنبلی دو عقیده راجع به این بیع وجود دارد: بعضی آن را باطل می دانند زیرا قصد باطنی را ملاک کار قرار داده اند و برخی آن را صحیح می دانند زیرا معنی ایجاب و قبول را به صورت اماره مطلق پذیرفته اند.

د- شیخ طوسی و پیروان او ما فی الضمیر عاقد را حجت می دانند هر چند که تلفظ نشده باشد. یعنی کاشف، مهم نیست عمده مکشوف (قصد باطنی) است.

۸۵- ملاحظه- نظریه اماره نسبی (شماره ۸۴) در حقوق باختر به نظریه اراده باطنی هم معروف است که برای جلوگیری از آثار بد آن، می گویند: عاقدی که مدعی اشتباه است باید دو مطلب ذیل را اثبات کند:

الف- وقوع اشتباه از جانب عاقد در حین ایجاب و قبول.

ب- وقوع یکی از سه مطلب ذیل را اثبات کند:

اول- متعاقدين، هر دو اشتباه کرده اند مثل اینکه کتاب خطی معامله کنند به گمان اینکه مربوط به پیش از قرن نهم هجری است و پس از عقد، معلوم شود که کتاب مذکور مربوط به بعد از قرن یازدهم هجری است.

دوم- اگر اشتباه فقط از یک جانب است مدعی وقوع اشتباه، ثابت کند که طرف او با وجود آگاه بودن از اشتباه، سکوت کرده است.

سوم- اگر اشتباه یک جانبه بوده مدعی وقوع اشتباه، ثابت کند که طرف دیگر هر چند علم به اشتباه نداشته

است اما اوضاع و احوال طوری بوده که انسانی مثل او باید مطلع از این اشتباه می بود. از نظر ما بررسی مطالب بالا (شماره ۸۴-۸۵) و مقایسه آنها با نظریه اماره مطلق (شماره ۸۳) نشان می دهد که نظریه اماره نسبی که تلاش دارد هر چه بیشتر به حق عدالت نزدیک شود ترتیب آسان و عملی نیست و باید ترک شود.

۸۶- شاید به همین جهت حقوق دانان باختر راه بینابین میان دو نظریه اماره مطلق و اماره نسبی را به شرح ذیل انتخاب کرده اند:
مطابق این نظریه:

اولاً- اماره مطلق بودن ایجاب و قبول، مردود است و باید اجازه داد که عاقدی که اشتباه کرده است و زیان دیده است برای جبران زیان خود طرح دعوی کند.

ثانیاً- نباید به این مدعی، اجازه داد که تمام مافی الضمیر خود را در حین عقد وجود داشته است اثبات کند و موجب یک نوع بی ثباتی در روابط متعاقدين گردد بلکه به دادگاه باید اجازه داد که ایجاب و قبول عقد مورد نزاع را روی مقیاس ذیل ارزشیابی کند و بر پایه این ارزشیابی، محتوای عقد و قصد متعاقدين را سنجیده و آثار حقوقی آن را اعلان کند.

مقیاس این است که دادرس دادگاه باید وضع عاقد مدعی اشتباه را در نظر نگیرد بلکه بجای او یک عاقل متعارف را که دارای حسن نیت باشد در نظر بگیرد و فکر کند که اگر چنین کسی بجای مدعی اشتباه، وجود داشت چگونه می اندیشید و چگونه قصد خود را ابراز می داشت.

ملاحظه- در واقع این نظریه هم تمایل به اماره مطلق دارد و از قصد شخصی فاصله زیاد گرفته است در عین حال که به محتوای ایجاب و قبول خود متعاقدين نمی اندیشد. عیب کار هم از همین جا ناشی می شود که

بیان نظریه سوم آسان است لکن گوینده آن هرگز قاضی نبوده است تا بداند که اندیشه او قابل به کار بستن هست یا نه!

نتیجه آنکه نظریه اماره مطلق (شماره ۸۳) از سایر نظرات، سنجیده تر است.

۸۷- نظر قانون مدنی - قانون مدنی ایران با توجه به تاریخ حقوق خود تابع نظریه اماره مطلق است و شواهد و قرائن هم بر آن وجود دارد مانند:

الف- بطور کلی اجازه نداده است که هر عاقدی به دعوی وقوع اشتباه در عقد، طرح دعوی در دادگاه کند بلکه فقط در حدود مسائل خیارات (ماده ۳۹۶ قانون مدنی)، اجازه داده است که اشتباه کننده از راه به کار بردن حق خیار، جبران اشتباه کند. وانگهی باید ملتفت بود که همه خیارات، ارتباط به اشتباه ندارند مانند خیار تأخیر ثمن.

ب- در موارد ۲۰۰-۲۰۱ قانون مدنی که از حقوق فرانسه گرفته شده است هر چند مجال بیشتری برای جبران اشتباهات داده است و باب طرح دعوی را گشوده است اما ماده ۲۰۰ می گوید فقط اشتباه راجع به خود موضوع عقد شنیده می شود نه اشتباهات دیگر (ماده ۱۱۱۰ قانون مدنی فرانسه). راجع به معنی (خود) هم اختلافات فراوان بین حقوق دانان فرانسه وجود دارد.

ج- ماده ۴۵۱ قانون مدنی می گوید: «تصرفاتی که نوعاً کاشف از بهم زدن معامله باشد فسخ فعلی است» استعمال کلمه (نوعاً) اشاره به همین مبنای حقوق مدنی ما است بدیهی است که «کاشف نوعی» با قصد نوعی فسخ معامله رابطه مستقیم دارد (شماره ۹۰).

د- عاقد فضولی در ضمیر خود مال دزدیده شده را برای خود می فروشد لکن پس از اجازه مالک، بیع به نفع مالک واقع می شود (ماده ۲۴۷ قانون مدنی) عبارت ایجاب و قبول در عقد فضولی معتبر است نه مافی الضمیر عاقد فضولی.

مستثنیات اماره کاشف از قصد انشاء:

۸۸- هر چند که در قانون مدنی ایران به پیروی از نظریه اکثریت فقهاء امامیه کاشف از قصد انشاء، یک اماره مطلق است ولی در بعضی از موارد اماره نسبی است. موارد مذکور از این قرار است:

اول- در مورد دعوی وقوع اکراه - هر کس که طرف عقد بوده می تواند پس از عقد، دعوی وقوع اکراه کند (ماده ۲۲۳ و ۱۹۹ قانون مدنی) یعنی ایجاب و قبول متعاقبین نسبت به تحقق یا عدم تحقق قصد نتیجه عقد، اماره نسبی است (شماره ۴۰). در مورد مثال شمع دان مطالا (شماره ۸۳) کسی نسبت به وقوع قصد نتیجه بیع، اختلاف و ادعائی ندارد.

دوم- در مورد منتفع از عقد- ماده ۱۹۶ قانون مدنی می گوید: «کسی که معامله می کند آن معامله برای خود آن شخص محسوب است مگر این که در موقع عقد، خلاف آن را تصریح نماید یا بعد خلاف آن ثابت شود...»

با وجود اینکه در این مورد، طرفین صریحا عباراتی مانند «خریدم - فروختم» را به کار برده اند قانونگذار اذن داده است که خلاف آن را بعداً اثبات کنند. پس این یک اماره نسبی است.

۸۹- سوم اشتباه در علت عقد- اشتباهی که موجب انعقاد عقد گردد به طوری که اگر آن اشتباه نبود، عقد منعقد نمی شد. مثل اینکه بدهکار به بستانکار بگوید که توانائی پرداخت تمام بدهی را ندارد و درخواست ارفاق کند و بستانکار نیز به گمان صحت گفته او، طلب خود را صلح به اقل (ماده ۷۱۳ ق-م) نماید و پس از عقد، توجه به کذب او کند حق دارد بطلان صلح را از دادگاه بخواهد هر چند که در ایجاب و قبول عقد صلح، سخنی راجع به ارفاق به مصالح بر زبان نیاورده باشد و موضوع ارفاق فقط در ضمیر او وجود داشته باشد. در این جا ایجاب و قبول نمی تواند اماره مطلق بر وقوع عقد صلح به کیفیتی که ظاهر امر نشان می دهد باشد یعنی

ایجاب و قبول نمی تواند کاشف و اماره وجود علت صحیح عقد باشد به دو دلیل:

الف- اولویت مستفاد از ملاک مواد قانون مدنی در خیارات. زیرا وقتی که مثلاً زیان زائد بریک پنجم، موجب خیار غبن باشد وقتی که علت عقد صلح فاسد باشد به طریق اولی باید به زیان دیده حق فسخ داد.

ب- صریح ماده ۲۰۰ قانون مدنی شامل فرض بحث ما می شود (نیز بنگرید شماره ۹۰-۹۱).

۹۰- بحث- ماده ۴۶۳ قانون مدنی می گوید: «اگر در بیع، معلوم شود که قصد بایع، حقیقت بیع نبوده است،

احکام بیع در آن مجری نخواهد بود». آیا از این ماده فهمیده می شود که قانونگذار ایران قصد باطنی (شماره

۸۰) را ملاک کار قرار داده و نظریه اماره نسبی (شماره ۸۴) را پذیرفته است؟ اگر جواب، مثبت باشد این

مطلب با آنچه که سابقاً (شماره ۸۷) گفتیم ناسازگار خواهد بود.

برای حل این ماده باید به تاریخ حقوق ما در بیع شرط، توجه کرد. بیع شرط از صدر اسلام تاکنون سه مرحله

متوالی را بشرح ذیل گذرانده است:

اول- بیع شرط به صورت یک بیع واقعی با دو صفت ذیل:

الف- مملک بود یعنی مبیع واقعاً ملک مشتری می شد. (ماده ۳۳۸ قانون مدنی)

ب- عقد مغایه بود یعنی طرفین بیع در جهت جلب حداکثر منافع از یکدیگر تلاش کرده و سرانجام در نقطه

معینی توافق می کردند که ارزش اقتصادی عوضین بطور نسبی (در حد قیمت عادلانه) متعادل می شد.

علامت عقد مغایه امکان طرح دعوی غبن در صورت مغیون شدن است.

دوم- در ادوار بعد به علت اینکه شرط خیار در بیع شرط، مانع استفاده کامل مشتری از مبیع می شد مشتری

حاضر به دادن ثمن عادلانه نمی شد بلکه قیمت نازل می داد و بیع شرط به این صورت قرن ها (تا سال ۱۳۱۰

شمسی در ایران) واقع می شد و بعلت نقص سازمان های قضائی و اداری غالباً بایع موفق نمی شد که ثمن را

به مشتری رد کرده و مبیع را بگیرد و ستم های فراوان از طرف رباخواران می شد. در این دوره بیع شرط با دو صفت ذیل واقع می شد:

الف- مملک بود یعنی مبیع واقعاً ملک مشتری می شد(ماده ۳۳۸ قانون مدنی).

ب- عقد مغایه نبود یعنی عقد مسامحه بود (عکس عقد مغایه). زیرا وقتی که طرفین عقد معوض عالماً و عامداً تعادل اقتصادی ارزش عوضین را بهم زنند عقد مذکور عنوان عقد مسامحه را خواهد داشت.

عقد بیع از عقود مغایه است و (مغایه) عنصر عقد بیع است و چون در این دوره بیع شرط، فاقد این عنصر بوده است لذا حقیقت بیع در بیع شرط وجود نداشته است به همین جهت ماده ۴۶۳ قانون مدنی می گوید: «... احکام بیع در آن مجری نخواهد بود.»

۹۱- نتیجه- ماده ۴۶۳ قانون مدنی ربطی به بحث اماره نسبی بودن ایجاب و قبول (شماره ۸۴) ندارد اما می توان این ماده را جزو بحث مستثنیات اماره کاشف از قصد انشاء (شماره ۸۸-۸۹) شمرد.

سوم- در دوره سوم قانون ثبت اسناد و املاک (ماده ۳۳-۳۴ مکرر) بیع شرط را با دو صفت ذیل طراحی کرد: الف- مملک نیست پس اساساً بیع نیست. زیرا طبق ماده ۳۳۸ قانون مدنی مملک بودن از عناصر عقد بیع است.

ب- وثیقه است و هر عقد وثیقه از عقود مسامحه است.

۹۲- انتقاد از اماره مطلق بودن کاشف از قصد- با وجود اینکه یقین می دانیم که قانون مدنی به پیروی از نظر اکثریت فقهاء امامیه ایجاب و قبول (و هر گونه کاشف از قصد انشاء عاقد) را اماره مطلق بر قصد عاقد شمرده است و محتوای عقود را معادل و برابر محتوای ایجاب و قبول دانسته است معذک این اماره علاوه بر تحمل مستثنیات (شماره ۸۸ تا ۹۱) مورد انتقاد به شرح ذیل قرار گرفته است:

قانونگذار در بسیاری از موارد این اماره را ترک کرده است و اعتباری برای آن قائل نشده است مانند موارد ذیل:

الف- در مواردی که خیار تبعض صفقه وجود دارد یعنی عقد واحد نسبت به قسمتی از مبیع (یا معوض) باطل باشد (ماده ۴۴۱ قانون مدنی)، در این صورت ظاهر معنی ایجاب و قبول این است که معامله روی تمام مبیع واقع شده است وقتی که تمام مبیع را نتوان به چنگ آورد، باید معامله کلاً باطل باشد و حال آنکه مقنن ما عقد را بر خلاف ظاهر مزبور تجزیه کرده است و آن را نسبت به قسمتی از مبیع صحیح دانسته و به مشتری برای جبران ضرر، حق خیار داده است.

ب- در عقدی که شرط ذکر شده است نیز ظاهراً معنی ایجاب و قبول این است که ذی نفع عقد را با شرط آن پذیرفته است وقتی که قانوناً نتواند از شرط استفاده کند باید از عقد بدون شرط هم نتواند استفاده کند زیرا مورد نظرش عقد بدون شرط نبوده است. مع ذلک در ماده ۲۳۳ قانون مدنی پیش بینی قسمتی از شروط فاسد را کرده است که با وجود اینکه باطل هستند موجب بطلان عقد نمی شوند یعنی مقنن، عقد را بر خلاف ظاهر ایجاب و قبول متعاقدين، درست شمرده است و خط بطلان روی اماره مطلق مذکور (شماره ۸۳) کشیده است.

ج- در عقد نکاح منقطع با تصریح به منقطع بودن آن اگر ذکر مدت نشود قانونگذار عقد نکاح را دائم تلقی می کند و این بر خلاف مدلول ایجاب و قبول آنان است.

د- در بیع صرف و سلم ظاهر ایجاب و قبول این است که تملک عوضین از حین عقد بیع، صورت گیرد و حال اینکه قانون گذار (ماده ۳۶۴ قانون مدنی) برخلاف عبارت ایجاب و قبول متعاقدين از تاریخ قبض، تملک را معتبر شمرده است.

ملاحظه- عده ای کوشیده اند که راه حلی برای اینگونه موارد بیابند تا حریم اماره مطلق (شماره ۸۳) وقاعده

«العقود تابعه للقصود» را حفظ کنند. امکان دارد در صورت عدم موفقیت در این تلاش، این موارد را هم به مستثنیات مذکور سابق (شماره ۸۸ تا ۹۱) بیافزایند و تصور نمی‌کنم ادامه این بحث بیش از این ضرورت داشته باشد.

۹۳- ابهام اماره کاشف از قصد انشاء- ایجاب و قبول و هر کاشف دیگر از قصد انشاء که در قانون مدنی ایران و فقه امامیه یک اماره است، در بسیاری از اوقات دچار ابهام می‌شود ابهام این اماره را چگونه بر طرف میتوان کرد؟

قانون ایران سه راه برای رفع ابهام آن در نظر گرفته است:

اول- عرف لفظی- در این مورد ماده ۲۲۴ قانون مدنی می‌گوید: «الفاظ عقود محمول است بر معانی

عرفیه». مقصود از الفاظ عقود، همان ایجاب و قبول است که مورد بحث ما است (شماره ۷۵ به بعد).

مثال- در ایران وقتی که در عقود، کلمه ضمان عقدی استعمال می‌شود مقصود ضمان ناقل ذمه است یعنی اطلاق عقد ضمان، اقتضاء نقل ذمه می‌کند اگر طرفین قصد دیگری دارند باید تصریح کنند پس معنی عرفی عقد ضمان، چنین است.

دوم- عرف عملی یا عملکرد- ماده ۲۲۵ قانون مدنی در این مورد می‌گوید: «متعارف بودن امری در عرف و

عادت به طوری که عقد بدون تصریح هم منصرف به آن باشد به منزله ذکر در عقد است» بنابراین اگر

بخواهیم مدلول الفاظ ایجاب و قبول را با تمام وسعت آن در نظر بگیریم باید عرف و عادت موجود در زمان

عقد را هم منظور بداریم زیرا فرض قانونی این است که متعاقدين با توجه به عرف و عادت مقارن عقد، اقدام

به انعقاد عقد می‌کنند و محتوای ایجاب و قبول و عقد را بدون در نظر گرفتن عرف و عادت نمی‌توان

ارزشیابی کرد.

سوم- در صورتیکه به هیچ یک از دو راه مذکور فوق دسترسی نباشد و مجهولی در قلمرو ایجاب و قبول وجود داشته باشد باید از اصول و قواعد کلی حقوق استفاده کرد مانند امارات قانونی راجع به توابع مبیع (ماده ۳۵۸- ۳۵۹ قانون مدنی).

۹۴- تا این جا از عنصر ششم عقود یعنی «کاشف از قصد انشاء» در چند مرحله بشرح ذیل بحث کردیم:

الف- کاشف از قصد انشاء چگونه عنصر عمومی عقود است و دلیل آن چیست؟ (شماره ۷۵)

ب- اقسام کاشف (شماره ۷۶ تا ۷۸).

ج- تمیز ایجاب از قبول (شماره ۷۹ تا ۸۲).

د- اماره بودن کاشف (شماره ۸۳ تا ۹۳).

مؤلفان حقوق مدنی در تمام سیستم های بزرگ حقوقی سهمی برای بحث از کلیات عقود و ایقاعات جدا نکرده اند و جز مباحث مختصر و ناقص، یادگاری بر جا ننهاده اند زیرا پیش از احاطه به همه عقود خواسته اند کلیات عقود بنویسند و این محال است. ناگزیر چون مردم همان تألیفات را مطالعه می کنند از عنصر ششم عقود اطلاعات مورد نظر را آن چنان که شایسته است ندارند. مثلاً از قبول و اقسام آن، آگاهی ندارند هر قبول، نشانه عقد نیست و امکان دارد قبول به صورت ایقاع مرتبط در آید.

گاه قبول به صورت دشوار دیده می شود و ما اینک برای اینکه ذهن خواننده این کتاب را تمرین بیشتر حاصل گردد دو نمونه ذیل را مورد بحث قرار می دهیم:

۹۵- یک- عقد واحد با یک ایجاب و دو قبول- یک اقلیت قوی از فقهاء امامیه معتقدند که عقد حواله از

ایجاب محیل و قبول محتال و محال علیه پدید می آید پس دو قبول در عقد حواله ضرورت دارد:

الف- قبول محتال.

ب- قبول محال علیه.

فرق نمی کند دو قبول در یک زمان ابراز شود یا در دو زمان. غالباً در دو زمان اظهار می شود زیرا محال علیه در جلسه محیل و محتال، غالباً حضور ندارد در فاصله زمانی بین دو قبول، یک عقد مقدماتی بین محیل و محتال وجود دارد که عقد لازم است.

۹۶- دو- عقد معلق بر قبول عقد تبعی- ممکن است در یک مورد دو عقد اصلی و تبعی وجود داشته باشد لکن عقد اصلی، معلق بر قبول عقد تبعی باشد.

مثال- در عقد حواله که منتهی به قبول محال علیه گردد بشرح ذیل، دو عقد مشاهده میشود:

الف- عقد حواله بین محیل و محتال (عقد اصلی).

ب- عقد تبعی بین محتال و محال علیه که همه عناصر عمومی یک عقد را دارد.

در این جا عقد اصلی، معلق بر قبول محال علیه (قبول در عقد تبعی) است (ماده ۷۲۵ قانون مدنی).

آثار منجز عقد حواله در ایام تعلیق از این قرار است:

الف- لزوم عقد حواله که با موت و جنون و سفه یک طرف، مضمحل نمی شود.

ب- محتال حق ندارد در این ایام، طلب خود را از محیل، مطالبه کند.

ج- طرفین، حق اقاله حواله را دارند.

د- محتال می تواند طلب خود را ابراء کند یا به محیل هبه نماید و محیل حق دارد بدهی خود را به محتال بپردازد.

اما پس از قبول محال علیه:

اولاً- ذمه محیل از طلب محتال، فارغ می شود (ماده ۷۳۰ قانون مدنی).

ثانیاً- ذمه محال علیه به طلب محتال، مشغول می شود (ماده ۷۲۷-۷۳۰ قانون مدنی).

ثالثاً- ذمه محال علیه مدیون، از طلب محیل، فارغ می گردد.

مقصود از ذکر مطلب ۹۵-۹۶ این است که ذهن در مسائل راجع به یک یک عناصر عمومی عقود حالت گسترش و احاطه پیدا کند تا در برخورد با مسائل بی شمار حقوق مدنی درمانده نشود و توانائی حل مجهولات قضائی را پیدا کند و این ممکن نمی شود مگر اینکه استاد یا مؤلفان ورزیده سخاوتمندانه دیدهای گسترده علمی خود را در اختیار دیگران قرار دهند.

هفتم- لفظ

۹۷- آیا الفاظ در ساختن عقود، تأثیر دارند؟ یعنی اگر ایجاب و قبول، از جنس الفاظ نباشد علی الاصول، چیزی بنام عقد، منعقد نمی شود؟

در این مورد نگاهی کوتاه به تاریخ حقوق ما لازم است:

در فقه اسلام دو عقیده وجود دارد:

یک- الفاظ، عنصر عمومی عقود هستند.

دلیل این نظر بسیار ضعیف است زیرا می گویند: فقط لفظ است که می تواند رضای عاقد را با همه ظرافت آن

بیان کند عمل عاقد (داد و ستد) از عهده اثبات آن بر نمی آید.

تبصره- طرفداران این مکتب به صور افراطی گاه دیده شده اند:

مثلاً:

اولاً- برخی از آنان، عقیده دارند که هر لفظ برای ایجاب و قبول، کافی نیست بلکه الفاظ مخصوص برای

انعقاد عقود، ضرورت دارد این الفاظ را صیغه می نامند. قانون مدنی ایران فعلاً فقط در مورد طلاق همین

عقیده را دارد (ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی).

ثانیاً- عده دیگر که به مراتب، افراطی تر هستند می گویند: ایجاب و قبول عقود باید به زبان عربی باشد که ریشه تعصب خاص (تعصب نژادی و قومی) در آن دیده می شود.

دو- الفاظ، عنصر عمومی عقود نیستند. قصد انشاء و رضا را با الفاظ و افعال هم می توان بیان کرد. ابن تیمیه در صفحه ۴۰۶ به بعد کتاب خود بنام «الفتاوی الکبری» بخشی جالب در این زمینه دارد و تشریفات بودن عقود را مانند سایر طرفداران این مکتب به شدت رد کرده است.

ادامه در قسمت سوم.

ویرایش از: یونس فاتح پور- فروردین ماه ۱۳۹۰ هجری شمسی

پایگاه حقوقی «بر تارک علم»:

شرح زندگانی پرافتخار دانشمند جهان اسلام دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی.

آدرس: www.bartarakeelm.persianblog.ir